محمدحسین خزاعی بازپرس پرونده قتل های سریالی که اورنگی را دستگیر کرد

حسن اورنگی قاتلی که ۱۴ زن را در مشهد با روسری خفه کرد

لحظه اعدام حسن اورنگی

عباس علی ظریفیان هم دست حسن اورنگی

قاتل آوازه‌خوان

مروری بر ماجرای نخستین قتل سریالی مشهد که ۷۰ سال پیش، مشهدی‌ها را به وحشت انداخت

هما سعادتمند

اصغر قاتل نخستین نامی است که مردم ایران را با پدیده قتل سریالی آشنا کرد. او از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۳ در تهران و عراق سر ۳۳ پسر بچه را بُرید و چنان وحشتی ایجاد کرد که تا سال‌ها در جان مردم آن روزگار رخنه داشت. پس از این اتفاق تنها به فاصله ۱۳ سال تاریخ دوباره تکرار شد؛ آن هم نه در شلوغی‌های پایتخت که در کوچه‌های گره خورده به سکوت و آرامش مشهد؛ حسن اورنگی یک سرباز فراری تنهاست که چهره نسبتا مقبول، صدایی خوش و حافظه ادبی بسیار خوبی دارد. مأموران شهربانی در آن روزگار با جراید شهر از قاتلی گفته‌اند که سوادی ندارد اما خوش قریحه است، شعرهای زیادی از بر است و از قضا آواز خوشی هم دارد. او به مدد این چند صفت توانست از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ به همدستی رفیق نخراشیده و نتراشیده‌اش «عباسعلی ظریفیان» که روزنامه‌ها او را مردی بلند قامت، سیاه چهره و سنگدل توصیف کرده‌اند، اعتماد ۱۴ زن تنها را که عمومشان دوره‌گردهای بی‌کس و کار بودند جلب کند، آنان را به جایی خلوت بکشاند و پس از تجاوز و سرقت اموالشان به قتل برساند. البته شمار قتل‌هایی که در این دوره و با این شیوه رخ داده، به عدد ۱۷ می‌رسد که قاتل سه تا از این تعداد، هرگز پیدا نمی‌شود. به استناد منابع برجای مانده، ۱۱ آذر ۶۸ سال پیش، سرِ نخستین قاتل سریالی مشهد پس از ۴ سال تعقیب و گریز بر بالای دار می‌رود و سایه ترسش از صورت شهر برداشته می‌شود. گزارش پیش‌رو شرحی است بر این ماجرا.

نیم قرن پیش از سعید حنایی

هنوز اسم «سعید حنایی» که حدود دو دهه پیش، پس از قتل ۱۷ زن با صفت «قاتل عنکبوتی» میان مردم مشهد، نام و آوازه پیدا کرد، در خاطر خیلی‌ها باقی‌مانده است. پیش از این، مردم شهر خورشید با چنین تاریکیِ وحشت‌آوری در دل کوچه پس کوچه‌های شهر بیگانه بودند اما به گواهی تاریخ این نخستین قتل زنجیره‌ای در مشهد نبوده است.

«خسرو معتضد» در مصاحبه‌ای که در دهه ۸۰ درباره قتل‌های سریالی تاریخ ایران انجام داده است، از «علی کاخی» نامی یاد می‌کند که از قضا مشهدی بوده است و گویا در دورانِ اشغالِ شهر به دست متفقین، با نیتِ خوش خدمتی به آنان، روسپی‌خانه‌ای دایر می‌کند که مشتریانش همین سربازان خارجی هستند. او بعدها به خاطر دایر کردن این مکان و همچنین قتل چند زن خیابانی به اعدام محکوم می‌شود. اما از دوران علی کاخی تا زمان جنجالی شدن پرونده سعید حنایی، یک قتل سریالی دیگر در مشهد به وقوع پیوسته که باید سراغش را در جریده‌های کثیرالانتشار سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ گرفت. در صفحه چهارم روزنامه خراسان که در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۲۸ چاپ شده است، این خبر خودنمایی می‌کند: «پریروز ساعت ۶ صبح، اکبر قصاب فرزند علی باغتره‌کار، به کلانتری بخش ۴ اطلاع داده که در خارج دروازه مشغول جمع‌آوری کدو بودم، ناگهان جسد زنی را دیدم که جنب دیوار مزرعه افتاده است. مراتب را از طریق کلانتری فورا به آقای دادستان، پزشکی قانونی، دایره آگاهی و آقای خلیفی رئیس کلانتری بخش ۴ رساندم و کارمندان این دایره در محل حادثه حاضر شدند. سن این زن در حدود ۲۰ الی ۲۵ سال بوده و لباس نوانخانه به تن داشته است. گویا او را به وسیله دستمالی که دور گردنش بوده، خفه کرده‌اند. پس از بازجویی کاملی که در اطراف قضیه به عمل آمد، معلوم شد نام او «ف» معروف به «زابلی سیاه» است و از زن‌های ولگردی است که همیشه در خارج دروازه‌ها مشغول ولگردی هستند و هشت ماه قبل هم در نوانخانه بوده است. مراتب را صورت مجلس نموده و اجازه دفن صادر و پرونده امر به آگاهی احاطه شده است.» پس از این خبر، مردم اواخر دهه ۲۰ در مشهد، هر چند روز یا چندهفته با درج اخباری در روزنامه خراسانِ آن روزگار روبه‌رو می‌شدند که حکایت از خفه شدنِ زنی با روسری می‌داد، آن‌چنان که سبب وحشتِ عمومی شده بود و سایه حضور اصغر قاتلی دیگر در کوچه‌ها سنگینی می‌کرد. روایت‌های مکتوب می‌گویند که در آن دوران زنان برای مدت‌ها جرئت تنها بیرون رفتن از خانه را نداشتند و بسیاری نیز دخترانشان را برای در امان ماندن از دست قاتل در خانه حبس می‌کرده‌اند.

کشف نخستین جسد

اما دو سال پیش از اینکه روزنامه خراسان شروع به درجِ اخبار کامل این قتل‌ها بکند، ۵ قتل به فاصلهِ سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۷ با همین سبک و سیاق در محلات مشهد که عمومشان کال‌ها و خرابه‌های اطراف شهر بودند، رخ می‌دهد تا شهربانی وقت متوجه می‌شود با یک قاتل سریالی روبه‌روست. قاتلی که هیچ ردی از خود به جای نگذاشته و کسی نمی‌داند دقیقا با چه نیتی دست به این عمل می‌زند. تنها شکل پوششِ زنان به قتل رسیده در هنگام مرگ، نیمه عریان بودن اجساد و همچنین همراه نداشتن پول یا کالای قیمتی گمانِ زورگیری و تجاوز به عنف را قوت می‌بخشد. نخستین جسد که زنی جوان بوده، ۲۱ اسفند سال ۱۳۲۶ خورشیدی در کنار کال حسین‌آباد مشهد در حالی پیدا می‌شود که به وسیله دستمالی خفه شده بود. اردیبهشتِ سال بعد، دومین جسد در نزدیکی محلی که نخستین قتل رخ داده، رؤیت می‌شود که او نیز شبیه مقتول اولی جان داده بود. پاییز و زمستان همان سال سه قتل دیگر هم به فهرست زنان مجهول‌الهویه‌ای که با روسری خفه شده‌اند، افزوده می‌شود و به این ترتیب هر چند روز یا هر چند ماه خبرِ مرگی دیگر، تعدادِ قربانیان این جنایت را افزایش می‌دهد.

دستگیری مظنون مجنون

بررسی اخبارِ روزنامه‌ها در آن دوره حکایت از این دارد که شهربانی به شدت پیگیرِ دستگیری قاتل است تا اینکه براساس آنچه در جراید آن دوران مکتوب شده، یک نفر رمال را به عنوان مظنون به قتل‌ها دستگیر می‌کند. روزنامه خراسان در فروردین ۱۳۳۰ پس از دستگیری قاتل اصلی می‌نویسد: «پیش از دستگیری قاتل، مأمورانِ دایره آگاهی به «قربان سیدی» نامی اهل یکی از شهرهای خراسان که به شغل رمالی مشغول بوده، طالع زنان را می‌دیده و به این واسطه با زنان زیادی در ارتباط بوده است، مظنون شده، او را مورد بازجویی قرار می‌دهند.» گویا این رمال به یکی از قتل‌ها اعتراف می‌کند و می‌گوید که زنی به نام «ف» که جسد او نیز شبیه به دیگر قتل‌ها، با دستمالی به گردن و زبان بیرون زده از حلق کشف شده بود را با خوراندن گردی دست‌ساز کشته است. مأموران گرد را برای آزمایش به بنگاه پاستور تهران می‌فرستند اما متخصصان آنجا تشخیص نمی‌دهند که این دارو چیست. در این میانه پس از تحقیقات و بررسی‌های مختلف کاشف به عمل می‌آید که فرد مظنون مجنون است و در اوهام به سر می‌برد. برای همین حرف‌هایش سندیتی ندارد و قابل ارجاع به دادگاه نیست.

مرگ بی‌بی‌نوغانی و کشف راز قتل‌ها

اما سرِ این سریال خون‌آلود در نهایت با کشفِ آخرینِ جسد که متعلق به نرگس‌نامی معروف به «بی‌بی‌نوغانی» بوده، برملا می‌شود. اواخر اسفند ۱۳۲۹ نامه‌ای به سرهنگ خاتمی ریاست شهربانی خراسان می‌رسد که در آن خبر پیدا شدن جسدِ زنی بیرونِ دروازه بالاخیابان مقابل مسیر کارخانهِ قند آبکوه، درج شده است. این نامه پس از تأیید آنچه در آن مرقوم شده، همراه پرونده به شعبه ۲ ارجاع می‌شود و کمیسیونی با هدف بررسی سوابق قتل‌های مشابه تشکیل می‌شود. روزنامه خراسان سه روز مانده به عید سال ۱۳۳۰، با انتشار عکس زنی نیمه برهنه که زبانش از دهانش بیرون زده، صورتش ورم کرده و نیمی از سرش کرم انداخته، او را «نرگس» معروف به «بی‌بی‌نوغانی» معرفی می‌کند که به وسیله دستمالی خفه شده است. او در ادامه می‌نویسد: «سرهنگ خاتمی در تاریخ ۱ فروردین ۱۳۳۰، به کلانتری بخش دستور می‌دهد که تحقیق شود، موضوع چیست. همین می‌شود که از کلانتری بخش، سروان، دادستان و کارآگاه محمدحسین خزاعی بازپرس شعبه دو به همراه دکتر حجازی به محل وقوع قضیه رفته و جنازه را مورد معاینه قرار می‌دهند. بر اساس قراین موجود، مقتوله زنی ۲۵ الی ۲۶ ساله، لاغر اندام، مو، چشم و ابرو مشکی است که در بدن او علائم مشخصه‌ای وجود ندارد. چون هوا مرطوب بوده، چند رد پا در اطراف جسد نمایان است که نشان می‌دهد متوفی خود با پای خود به آنجا رفته است. همچنین دکتر قانونی چنین تصور می‌کند که مقتوله در هنگام مرگ دست و پا نزده و به وقتِ خفه‌شدن قادر به دفاع از خود نبوده است. مجدداً پرونده به نظر آقای دادستان می‌رسد و دو مرتبه برای رسیدگی به آقای خزاعی ارجاع می‌شود. مشارالیه چون خود جنایت مزبور را از نزدیک دیده، تصمیم می‌گیرد حداکثر کوشش و فعالیت را برای پیدا کردن قاتل معمول دارد و کتبا شرح مفصلی مبنی بر اینکه تاکنون بالغ بر ده فقره قتل یکنواخت، شبیه به عملیات اصغر بروجردی (اصغر قاتل) رخ داده را به اداره آگاهی مشهد می‌نویسد و دستور می‌دهد تا در این مهم و کشف آن جدیت به خرج دهند. تفاوت این قتل‌ها با آنچه اصغر بروجردی انجام داده در این است که او اطفال ذکور را می‌کشته و قاتلِ فعلی زنان را پس از انجام عمل هتک ناموس، به وضع فجیعی خفه می‌کند.»

اعتراف گل‌تابان و دستگیری حسن اورنگی

مأموران در محلی که جنازه کشف شده، شروع به تحقیق کرده و متوجه می‌شوند که یک سرباز فراری به نام «حسن اورنگی» در باغ‌های اطراف دروازه بالاخیابان زندگی می‌کند و از راه اخاذی از زن‌هایی که در آن محدوده آمدو شد دارند، امرار معاش می‌کند. ساعت ۱۲ شب هفتم فروردین ماه ۱۳۳۰، مأموران خانه‌ای در محله زابلی‌های بالاخیابان را که محل اختفای حسن اورنگی بوده محاصره و او را دستگیر می‌کنند. یکی از جراید در آن روزگار این ماجرا را چنین شرح می‌دهد: «از جمله اولین زنی که در این خصوص اظهار اطلاع و آشنایی می‌کند، «گل‌تابان» دختر غلامحسین است. مشارالیه اظهار می‌دارد که چندی پیش از خارج دروازه بالاخیابان به شهر می‌آمده که در پشت دروازه، حسن مزبور جلوی او را گرفته و از او پول مطالبه نموده است و چون گل‌تابان امتناع کرده، او را به زمین زده، گلوی او را دو دستی گرفته و خواسته هتک ناموسش کند که او داد و فریاد کرده است. زهرا درگزی دختر علی که از آن حدود عبور می‌کرده، جریان را مشاهده کرده، به گل‌تابان برای فرار کمک می‌کند.» حسن چون سرباز فراری بوده در هنگام دستگیری گمان می‌برد که مأموران او را به دلیل فرار از خدمت دستگیر می‌کنند و چند ساعت بعد وقتی در شهربانی مورد بازجویی قرار می‌گیرد، شستش از موضوع خبردار می‌شود. حسن در نهایت پس از مقاوت بسیار می‌گوید که دوستی به نام عباسعلی ظریفیان دارد که او قتل‌ها را انجام داده است.

همدست قاتل هم به دام می‌افتد

هشتم فروردین ۱۳۳۰، عباسعلی که مردی قدبلند، زشت‌رو و قوی هیکل است، دستگیر می‌شود. در طول بازجویی هر کدام از این دو قصد دارند قتل بی‌بی‌نوغانی را به گردن دیگری بیندازند. خبرنگار این گزارش در جایی از نوشته‌های خود تعریف می‌کند که عوامل شهربانی برای رام کردن حسن و تشویق او به اعتراف بسیار با او مهربانی می‌کنند و قول می‌دهند که همه حرف‌هایش را در جراید چاپ کنند و او معروف می‌شود. این حربه جواب می‌دهد و در نهایت حسن تصمیم به اعتراف می‌گیرد و می‌گوید که قتل‌ها را با همدستی هم انجام می‌داده‌اند. به این صورت که حسن به زنان نزدیک می‌شده، پس از چرب‌زبانی و آوازخوانی آنان را به مکانی خلوت می‌کشانده است. در تمام مدت عباسعلی آنان را تعقیب می‌کرده و در نهایت هر دوی آنان پس از سوءاستفاده از طعمه حکم مرگ را امضا می‌زدند؛ به این صورت که عباسعلی پای مقتولان را محکم می‌گرفته و حسن هم آنان را با روسری‌هاشان خفه می‌کرده است. این دو در نهایت اموال قیمتی و پول مقتولان را دزدیده و بین خود تقسیم می‌کرده‌اند. حسن اورنگی در قسمتی از اعتراف‌هایش که در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۳۰ چاپ شده، می‌گوید: «روزی به قدری فقر به من روی آورد که ظهر حتی پول نداشتم که ناهار بخورم. از بیچارگی خودم مات بودم و کار گیرم نمی‌آمد. همان روز از بالا خیابان به طرف دروازه شهر می‌رفتم که غفلتا چشمم به دختر جوانی افتاد. برای آنکه غم و غصه خود را فراموش کنم، گفتم به هر نحو که شده، باید به او نزدیک شوم. برای همین به هر ترتیب بود با چرب زبانی و اخلاق خوش و رفتاری که بلد بودم، سر صحبت را باز کردم و عاقبت موفق شدم او را راضی کنم که با هم به خارج شهر برویم. با هم آمدیم خیابان تهران و از آنجا سمت میدان ضد طیاره را پیش گرفتیم. در بین راه چندین مرتبه پشیمان شد اما هربار به زحمت او را قانع کردم و خودم را از خانواده‌های مهم جلوه دادم و گفتم که تصمیم دارم با او ازدواج کنم. در تمام این مدت من آواز می‌خواندم و عباسعلی هم ما را تعقیب می‌کرد. به نزدیک پی آب قنات بازه شیخ که رسیدیم از او خواستم با هم به داخل پی آب برویم که ترسید و امتناع کرد. عباسعلی اصرار داشت که هر چه زودتر کلک او را بکنیم برای همین من از او مطالبه پول کردم. گفت، ۵۰ ریال دارم و همان را داد اما من لباس‌هایش را گشتم و ۶۰ ریال دیگر هم پیدا کردم. همانجا وقتی هوا داشت تاریک می‌شد، من و عباسعلی پس از اینکه به مقصود خود رسیدیم، دست و پایش را گرفتیم و من خفه‌اش کردم. بعد هم جنازه را درون قنات انداختیم و دور شدیم.» این داستان، سرآغاز باقی اعتراف‌ها می‌شود. حسن و عباسعلی هر یک جداگانه به آنچه در خاطر داشتند، اعتراف می‌کنند و گاهی چون برخی از قتل‌ها را فراموش کرده بودند، آن‌ها را به محل کشف جسد می‌بردند تا اعتراف کنند. در نهایت از میان ۱۷ جنازه کشف شده، حسن اورنگی به ۱۴ قتل اعتراف کرد و پرونده قتل‌های سریالی مشهد بسته شد.

من قصد داشتم شهر را از فساد پاک کنم

حسن اورنگی هرگز گمان نمی‌کرد که او را به اعدام محکوم کنند، زیرا معتقد بود که او تنها چند زن خیابانی را که از نظر اخلاقی سست عنصر بوده‌اند، کشته و سبب پاک شدن جامعه از فساد شده است اما روز دهم آذر ماه، یعنی یک روز پیش از اجرای حکم وقتی مأموران شهربانی برای بردنش به سلول انفرادی به سراغش رفتند، شروع به گریه کرد. طبق اسناد مکتوب حسن اورنگی در آخرین دقایق از مأموران درخواست می‌کند که خاله و برادر کوچکش را ببیند تا برایشان وصیت کند. مأمور شهربانی تنها می‌توانند خاله‌اش را که پیرزنی کوتاه قد و خمیده قامت بوده را پیدا کنند و به نزدش ببرند. او در هنگام گفت‌وگو با خاله‌اش اقرار می‌کند که چون هرگز سرپرستی نداشته و مدام مورد ظلم قرار گرفته دست به این اعمال زده و به خاله‌اش تاکید می‌کند که برادر کوچکش را به مدرسه بفرستد تا درس بخواند و سرنوشتش مانند او نشود. او همچنین می‌خواهد جسدش را در بلندترین نقطه شهر دفن کنند تا هر کسی از دور بتواند قبر او را ببیند و او را به یاد بیاورد. حسن در آخرین صحبت‌هایش می‌گوید که از فراموش شدن، می‌ترسد. در این میان عباسعلی ظریفیان که طبق گفته خبرنگاران از کودکی با حسن دوست بوده و جز او کسی را نداشته به دلیل همدستی در قتل‌ها به ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود اما پس از آزادی از زندان ناپدید شده و دیگر کسی او را در شهر نمی‌بیند.

برش‌هایی از گزارش قتل زنان مجهول‌الهویه در روزنامه خراسان، سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۹

روزنامه خراسان ۱۳۲۸/۶/۲۷

رمضانعلی و ماشاا... دونفر از نظامیان گروهان ۴ هنگ ۲۱، در حین عملیات صحرایی در پشت کوهسنگی یک چادرنماز خونی و مقداری موی سر زن مشاهده کرده، بلافاصله مراتب را به افسر مربوطه اطلاع می‌دهند و سپس موضوع به دژبان اطلاع داده می‌شود. آقای «سرگرد رضانیا» به اتفاق نماینده دادسرا به محل کشف چادرنماز می‌روند و در صدد جست‌وجو و تفحص برمی‌آیند تا آثار دیگری از متوفی کشف شود. در نتیجه تفحص مقداری استخوان و فک پایین انسان در اطراف چاهی که در پشت کوهسنگی بوده، کشف می‌کنند. آنچه به نظر آن‌ها می‌رسد این است که این بقایا از جسد انسانی است که شش ماه قبل به قتل رسیده است. پزشکی قانونی نیز پس از معاینه استخوان‌ها، فک و لگن خاصره که همگی از هم جدا شده بود، تایید می‌کند که همه آن‌ها متعلق به زنی است که ممکن است به قتل رسیده باشد. مأموران شهربانی در پی گرفتن ردی از قاتل برآمده‌اند اما از آنجا که چند ماه از قتل گذشته و بدن مقتوله به وسیله حیوانات درنده خورده شده، این ردزنی نتیجه‌ای در بر نداشت.

تفصیل جنایات حسن اورنگی و عباسعلی ظریفیان

روزنامه خراسان، ۱۳۲۹/۱/۱۱

پیرو درج خبر پیدا شدن جسد زنی خفه شده در پشت ساختمان شرکت نوش به قرار تحقیقاتی که به عمل آمده، نام او «بی‌بی‌سیده»، معروف به «ننه احمد» بوده و در شب وقوع حادثه همراه زنی ولگرد به نام «رقیه بربری» دیده شده است. رقیه بربری که در زیر چشمش آثار کبودی مشهود است، با ظن به قتل برای انجام پاره‌ای توضیحات به دفتر آگاهی برده شده است.

(لازم به توضیح است که این قتل یکی از سه قتلی بود که قاتل آن به درستی مشخص نشد اما چون شیوه قتل شبیه آنچه بوده که حسن اورنگی انجام می‌داده، این قتل نیز در پرونده او ثبت شده است.

روزنامه خراسان ۱۳۲۹/۱/۱۴

روز دوم فروردین جنازه زن مجهول‌الهویه‌ای در گودال کوچه باغات سرده معروف به کوچه‌باغ محسن‌آباد واقع در بین راه جاده کارخانه قند آبکوه در نیم‌کیلومتری بیرون دروازه قوچان کشف شده که فورا آقای خزاعی بازپرس شعبه سوم دادسرا، پزشکی قانونی و نماینده آگاهی به محل وقوع قضیه رفته و جنازه را که به رو افتاده بوده، مشاهده می‌کنند. جسد متعلق به زنی ۳۵ ساله، لاغر اندام و سیاه چهره بوده که دستمال چارقدی، محکم به دور گردن او پیچیده بوده و چنین به نظر می‌رسد که با او عمل شنیع انجام شده است. با تحقیقاتی که از زارعین اطراف به عمل آمده، مقتوله شناخته نشده است.

تعدادی از قتل‌های حسن اورنگی که رسانه‌ای شد

۱۳۲۶/۱۲/۲۱
جسد زنی مجهول‌الهویه در کنار کال حسین‌آباد پیدا شد. این زن با روسری سیاهی خفه شده بود.

۱۳۲۷/۲/۲۳
دومین جسد که او هم زنی بی‌نام و نشان بود در کوره خرابه‌هایی نزدیک به محل قتل نخستین پیدا شد که او هم با دستمال سیاهی خفه شده بود.

۱۳۲۷/۹/۱۱
این بار شهربانی با جسد زن جوانی در نزدیکی بالاخیابان روبه‌رو شد که با روسری‌اش خفه شده بود.

۱۳۲۷/۱۱/۱۹
جسد زنی در اتاق خرابه نواقل مقابل کارخانه نخریسی پیدا شده که او هم به شیوه دیگران به قتل رسیده بود.

۱۳۲۷/۱۲/۹
به کلانتری ۴ مشهد خبر می‌رسد جسد زنی در پشت ساختمان شرکت نفت در خیابان طبرسی پیدا شده است که ظاهرا او را نیز خفه کرده‌اند.

۱۳۲۸/۳/۱۱
جسد زنی مجهول‌الهویه در مزارع محمدآباد و گودسلوک کشف می‌شود.

۱۳۲۸/۴/۱۵
جسد زنی دیگر با همان شیوه مرگ در قنات بازه شیخ واقع در میدان ضد طیاره کشف می‌شود.

۱۳۲۸/۶/۲۷
چند نفر با جسد زنی در پشت کوهسنگی روبه‌رو می‌شوند که آثار خفگی بر گردن او پیداست.

۱۳۲۹/۱/۱۵
قاتل جسد زنی خفه شده را در گودال آب انبار مخروبه مقابل شرکت نوش در کنار جاده قدیم تهران انداخته است.

۱۳۲۹/۱/۲۰
گزارش پیدا شدن جسد دیگری به کلانتری دو مشهد ارسال و دوباره خواب اهالی شهر آشفته می‌شود.

۱۳۲۹/۳/۲۸
اهالی مصلی خبر از کشف جسدی می‌دهند که شواهد گواهی می‌دهد او نیز احتمالا یکی از قربانیان این جنایت سریالی است.

۱۳۲۹/۱۲/۲۷
جسد زنی بیرون دروازه بالاخیابان مقابل مسیر کارخانه قند آبکوه پیدا شد که در آن مقتول باز هم با دستمال خفه شده بود.